

ریشه استبداد کهن و مطلق آسیایی: مانع عمده در ایجا تشکیل سراسری کارگری

جمعی از فعالین کارگری - ۲۵ آبان ۹۳

اخیراً طرح ایجاد تشکل سراسری از ناحیه بخش های مختلف فعالان کارگران در داخل و خارج از ایران مطرح شده است . شاهرخ زمانی در زندان طی اطلاعیه های مختلفی تشکیل یک فدراسیون و یا تشکل سراسری را مطرح و پیگیری کرده است . افراد و عناصری در داخل و خارج نیز ضمن بیانیه ها و مقالات دیدگاههای خود را در مورد ضرورت ایجاد تشکل سراسری و یا تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر مطرح نموده اند . یک طرح در این خصوص ، توسط برخی از فعالان در داخل تهیه و برای نقد و بررسی در اختیار دیگر تشکل ها و فعالان قرار گرفته و طرح توجیهی و اولیه آن که شامل اهداف ، رسالت ، محدوده عمل و روش ها و الزامات مورد نیاز برای دستیابی به تشکل سراسری است ، طی چند جلسه ما بین دست اندرکاران مورد بررسی قرار گرفته است . بطور درونی و داخلی نقد و بررسی های چند جانبه ای توسط فعالان کارگری و کارگران آگاه در تشکل ها در حال انجام است . هدف این است در صورت توافق به عنوان طرح مشترک چند تشکل کارگری و تشکل های فعالین به پیش برده شود و در صورت عدم دستیابی به توافق ، طرح بایگانی تا در موقع مقتضی دیگری با استفاده از تجربیات حاصله به جریان انداخته شود . طرح فوق که بحث های نظری و تئوریک نسبتاً گسترده ای در مورد آن انجام شده بجهت آنکه قصد پیشبرد عملی و فارغ از بحث های حاشیه ای داشته ، بصورت علنی مطرح نشده و هیچ گونه حاشیه ای هم ایجاد نکرده است . آنانی که نظر مثبتی دارند در حال بررسی و پیگیری بوده و آنانی که نظر مثبتی نداشتند ارتباط آنها با طرح مورد نظر قطع شده است . هم اکنون همفکری ها و رایزنی های دیگری توسط چند نفر از فعالین در حال انجام است

یک طرح تشکل سراسری نیز از طرف آقای ثقفی با چند نفر از فعالان کارگری مطرح شده است که مباحث تئوری و پلیمیک و زیر سازی های نظری ، برای ایجاد وحدت نظر اولیه ، راهبرد ها و روش های اجرایی و شیوه عملی و کار آن، عنوان نشده است . تنها اطلاع آن است که سه نشست و با یک مصوبه توضیحی، تاکنون داشته است ، اما حاشیه ای صدها و هزاران برابر از مفاد درونی آن مطرح و دامن زده است . این بحث ها عمدتاً بلحاظ روش ایجاد این تشکل و نحوه اطلاع رسانی و شخص خود آقای ثقفی و عدم رعایت موازین دموکراتیک ؛ در خصوص حق ایجاد تشکل ها می باشد . در واقع بحث های حاشیه ای ، جای خالی کمبود مباحث نظری و کارهای عملی دست اندرکاران این تشکل سراسری را ، پر کرده است در این خصوص برخی نظرات خارج از حوزه نقد بوده و جنبه فحاشی و تخریب آن ، بر حوزه های تحلیلی آن غالب است . شکل انعکاس و نحوه اطلاع رسانی آقای ثقفی که جلسه اول و دوم بدون هیچ گونه انتشار و محتوای موضوعات نظری و عملی و فقط بصورت اعلام تشکیل جلسه و سپس برگزاری جلسه سوم با یک مصوبه بوده است، و همچنین نحوه برخورد مخالفین ، چه آنانی که در یک ادبیات و فرهنگ سالم نقد و ارزیابی نموده ، و همچنین برخی بجای نقد اقدام به صدور فحشنامه کردند ، یعنی نحوه عمل هم برگزار کنندگان و هم بخشی از منتقدین ، نشان از آسیب های جدی در درون جنبش مدعی چپ و سوسیالیسم دارد . این واقعیت برای هزارمین بار نشان می دهد که در جامعه ایران همانند دیگر کشورهای توسعه نیافته ، و در درون کلیه طبقات آن بلکه حتی مدعیان سوسیالیسم و مارکسیسم عناصر و میانی فرهنگ پیشا سرمایه داری وجود داشته و موج می زند و این آسیب ها ، پاشنه آشیل است که مانع از پیشروی چپ در جامعه بغایت بحران زده ایران و دیگر جوامع مشابه شده است . همانطور که نشان داده خواهد شد ؛ آقای ثقفی توانسته از برخوردهای سطحی و تند برای موضوعی که کاری نظری و عملی حتی اندکی هم انجام نشده بهره برداری نموده و بر کمبودهای پروژه خود سرپوش گذاشته و آنرا بسیار بزرگ و موفق نشان دهد . ضروری است که تفاوت ها بین نظریات سوسیالیستی و عملکرد بخش هایی از مدعیان سوسیالیست در کشورهای توسعه نیافته مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد .

بستر و روندهای نظریات مارکس :

مارکس مسائل مورد توجه خود را از متن تمدن صنعتی سرمایه داری مدرن برگرفته و راههایی برای حل آنها عرضه کرده است . وی به شئی انگاری در جامعه صنعتی معترض بود . مسئله عملی مارکسیسم از آغاز این بوده است که چگونه می توان کار مولد در جامعه صنعتی را از محدودیت هایی که سازمان اقتصاد سرمایه داری بر آن وضع می کند رها کنید . از اینجاست که مسئله انقلاب و کارگزار انقلاب در قالب پروولتاریا پدیدار گردید . هدف انقلاب تصرف وسایل تولید بوسیله کنندگان بوده است . بنابراین ، بطور کلی مارکسیسم نظریه عملی است که معطوف به گسترش آزادی ، دموکراسی ریشه ای و رهایی انسان در درون تمدن صنعتی بوده است . در نتیجه سوسیالیسم به عنوان امکانی عملی در درون شرایط عینی تاریخ که محصول تکامل نیروهای تولیدی است ، مطرح می شود . از این رو ، تصور سوسیالیسم به عنوان ، گسست مطلق ، یا هزاره موعود ، ربطی با برداشت مارکس نداشته است . مارکس نظریه عملی است که معطوف به آزدسازی انسان در عصر تمدن صنعتی است . این بدین مفهوم است که اندیشه های مارکس گرایش دموکراتیک داشته و بر این اساس بنیاد گذارده شده است . پیدایش نظام

های توتالیتزر و استبدادی در کشورهای توسعه نیافته به اسم مارکسیسم محصول تعبیرهای نارسا و ناروا از اندیشه مارکس بوده است. نظریه پراکسیسم، هسته مرکزی مارکسیسم را تشکیل داده است که مفهوم آن اساساً با آئین های خشک و جامد و اصول ثابت فکری هیچ گونه مقاربتی ندارد. فلسفه مارکسیستی، نه فلسفه به مفهوم متافیزیک و بودشناسی، بلکه فلسفه تغییر عملی جهان است (زیرا هر عملی مطابق فلسفه ای صورت می گیرد). این فلسفه **امکانات عینی و موانع تغییر را در هر دوره تاریخی معین می کند**. بطور کلی از دیدگاه مارکس وظیفه تئوری صرفاً تغییر و توضیح دگرگونیها نیست بلکه خود باید در این زمینه مؤثر و فعال باشد. مارکس «عمل نظری» را تنها در تحلیل دگرگونیهای اجتماعی نمی دید بلکه برای آن نقشی اساساً «رهایی بخش» قائل بود. جامعه از دیدگاه مارکس نه مجموعه ای از ساخت های عینی قانونمند بلکه ترکیبی از ذهن و عین و عرصه عمل و کار و دیالکتیک انسان تلقی می شود. از نظر او تاریخ نیز جز پراکسیس بعبارتی «عمل نظر» نیست که در آن صورت ذهنیت و انگیزه های عمل و نیازهای کارگزاران تاریخی و مقاصد و معانی عمل انسانی به عنوان مهمترین موضوعات مطرح می شود. انسان و جامعه و تاریخ موضوع قوانین مبهم و دیالکتیک اشیاء – و بقول انگلس دیالکتیک طبیعت – تلقی نمی شود و سرانجام خصلت مکانیکی و «غیر انسانی» چنین برداشتی بر ملا می گردد. تعابیر دترمینیستی، اجبار و مکانیکی در پراکسیس جایی ندارند. در نتیجه سوسیالیسم مارکس به عنوان یک برنامه عمل سیاسی، بمعنای دمکراتیزه کردن سراسری جامعه است سوسیالیسم نه تنها به عنوان عصر آزادی بمفهوم سیاسی و اجتماعی آن، بلکه همچنین در مفهوم فلسفی آن می بایست ادراک شود. به این معنی که تابعیت از ضرورت های ساختاری به حکم ماتریالیسم تاریخی که خصلت جامعه ما قبل سوسیالیستی و نشان دهنده از خود بیگانگی سراسری انسان است می باید جای خود را به آزادی و آگاهی در بازسازی سراسری جامعه بدهد. از دیدگاه مارکس، دمکراسی و سوسیالیسم دو غایت متفاوت نیستند که بتوان برای هر یک جداگانه مبارزه کرد یا یکی را بر دیگری ترجیح داد، بلکه سوسیالیسم محتوای اجتماعی دموکراسی تکامل یافته است. سوسیالیسم تنها بر حسب مفاهیم دمکراتیک و دمکراسی تنها بر حسب مفاهیم سوسیالیستی قابل تعریف و تعبیر است مارکس خود بر کسانی که سوسیالیسم را نقطه مقابل دمکراسی می دانستند می تاخت و جنبش های سوسیالیستی و کارگری زمان خود مثل جنبش چارنیست ها در انگلستان را معطوف به تکمیل نهاد دمکراسی سیاسی می دانست و انتقادات سوسیالیست های ضد حقوق بورژوایی را ارتجاعی می خواند. دموکراسی و حقوق و آزادی های دموکراتیک از جمله عناصری اصلی سنتزی بود که کلاً در شکل سوسیالیسم ظاهر می شد.

مارکس در نقد بورکراسی آلمان می نویسد: «در چنین وضعی بدون اجازه مقامات دولتی نه می توان زیست، نه می توان مرد، نه می توان نامه نوشت، نه می توان فکر کرد، نه آموزش داده، نه آموزش دید، نه انجمنی برگزار کرد نه کارخانه ای ساخت و نه مهاجرت کرد» وی همچنین در نوشته هایش به نحوی پراکنده در رابطه با تحولات سیاسی فرانسه و پروس و نقض حقوق دمکراتیک بویژه نقض آزادی بیان، محدود کردن حق رأی، جلوگیری از تظاهرات و گردهمایی ها و جز آن تاخت.

بطور کلی مارکس برای دموکراسی دو وجه قائل بود: یکی کاربرد اشکال و نهادهای دموکراتیک توسط طبقات مسلط به عنوان وسیله ای برای ایجاد توهم مشارکت در بین عامه مردم و تحکیم قدرت اقتصادی و سیاسی آن طبقات و دیگری **دموکراسی به مفهومی که محصول مبارزات طبقات پایین بود**. به نظر او، می بایست دمکراسی از شکل صوری آن به نحوی که بسط و تکامل یابد که به شیوه ای محتوایی سراسر جامعه را در بر بگیرد. آزادی های دمکراتیک وقتی کلاً تحقق می یابد که دولت از شکل ارگانی که بر جامعه سلطه اعمال می کند در آید و کاملاً تابع و مطیع جامعه شود.

وضعیت در کشورهای غیر صنعتی:

در این کشورها که فاقد گذار انقلابی بورژوازی علیه فئودالیسم بودند و لذا طبقات قدیم و اشکال تولید و نهادهای آن در دنیای جدید حضور یافتند یعنی شیوه های تولید و کار و همچنین فرهنگ مطلقه را نیز با خود به نظام جدید حمل کردند. در کشورهایی مشابه ایران این دولت بود که حد و مرزهای طبقاتی را تعیین می کرد و طبقات حتی فئودال و یا بورژوازی فاقد قدرت مستقل در برابر دولت، برای اعمال هژمونی خود بودند. لذا تسویه حساب قطعی در خصوص فرهنگ و رفتار اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بین دنیای کهن و نو ایجاد نگردید. در بین برخی از فعالان مارکسیست هم روش های استبدادی در کنار تمایزات و تبعیض های جنسیتی و زن ستیزی و تمایزات قومی و قبیله ای در کنار **آئین** جدید سوسیالیسم بعنوان ایدئولوژی بخش هایی از مبارزان درآمد و نهایتاً نه تنها دمکراسی اجتماعی و آزادی و رهایی انسان حاصل نگردید بلکه پس از گذشت بیش از یکصد سال از پیدایش سوسیالیسم در ایران فاقد یک نهاد مطرح و قدرت اثر گذاری در جامعه هستیم. سوسیالیسم مارکس در این کشورها بر خمیرمایه فرهنگ استبدادی، انحصار و سرکوب نشست و برخی از سوسیالیست ها از مارکس با تعابیر اختلاط طبقاتی و فرهنگی دنیای نو و کهنه، که مطابق هستی اجتماعی آنها در شرایط **فقدان تمایز طبقاتی** بود، برداشت کردند و سوسیالیسم نوع خمر سرخ و کره شمالی، گرایشات عقب مانده و ارتجاعی را تئوریزه نمودند. مارکس در مورد روسیه اظهار می کرد که یک انقلاب ضد فئودالی در روسیه ممکن است موجب تحریک انقلاب سوسیالیستی در اروپای

غربی شود. لنین نیز به همین امر گرایش را داشت و در تظاهرات آوریل اظهار کرد که هدف انقلاب در روسیه، سوسیالیسم و مالکیت جمعی نیست. رزا لوکزامبورگ نیز به ظرافت مطرح نمود «نمی‌توان از لنین و همکاران وی انتظار داشت که تحت چنین شرایطی بهترین دموکراسی و اقتصاد سوسیالیستی را ایجاد کنند اما خطر اصلی وقتی شروع می‌شود که آنها وضع ناخواسته و ضروری موجود را توفیقی بشمار آورند و همه تاکتیک‌ها و روش‌هایی را که واقعبینانه ناپذیر به آنها تحمیل می‌کند در قالب نظامی تئوریک عرضه کنند». متأسفانه چنین امری بوقوع پیوست و پراکتیس و مراحل از پیش تعیین شده تاریخی بویژه توسط استالین تئوریزه و بصورت یک آئین خشک و منجمد درآمده و جای پراکتیس را گرفت. مارکسیسم در فرایند تحولات خود بصورت علم مطلق و ایدئولوژی و آئین تبدیل گردید. شئی‌انگاری روند‌های تاریخی و جبرهای اجتناب ناپذیر همان تفکر مکانیستی است، که بجای فلسفه مارکسیستی و پراکتیس قرار گرفت. پیش‌بینی مارکس که هر چیز که سفت و صلب است دود می‌شود و به هوا می‌رود در این مورد نیز مصداق پیدا کرد.

در ایران امروز با لحاظ اشکالات ساختاری مطرح شده، حاکمیت ایدئولوژی و انحصاری و مرکزیت دینی نیز مزید بر علت شد و با بیش از سی و پنج سال سرکوب و خفقان و پیگرد و زندان و تنگناهای اقتصادی، جامعه از رشد و گسترش علم و دانش اجتماعی سوسیالیستی و تشکیلات بعنوان آنتی‌تز جامعه بحران زده، باز ماند. مارکسیسم بعنوان ایدئولوژی پایان تاریخ با سکت‌ها و فرقه‌های متفاوتی روبرو شد که هر کدام آئین و مرام ناب خود را ترویج کردند. هر فرقه‌ای در انتظار پایان هزاره و وقوع انقلاب نهایی و حل تمامی معضلات و تضادها برای همیشه ماند. جبرگرایی، دترمینیسم، اعتقاد به مکانیک و نیروهای آن بجای پراکتیس اجتماعی و ساخت اجتماعی و دیالکتیک اندیشه - عمل قرار گرفت. رویکرد استبدادی و انحصارگرایی و اعتقاد به برداشت ناقص و یکجانبه از مارکسیسم جای پراکتیس را پر نمود.

تمامی نارسائیهای نظری - عملی و فرهنگ اجتماع و نظام حاکم در درون کارگران نیز جاری است به یک گزارش از تجمع اعتراضی کارگران که بنام «آسیب‌شناسی دو جنبش کارگری و علیه جنایت» (اسید پاشی) از محمود صفدری منتشر شده است نگاهی می‌اندازیم:

«حرکت اعتراضی کارگران مخابرات انحصار را برای انعقاد قرارداد و بیمه شدن خود و کسب بخشی از حقوق ناچیزی که مشمول دیگر کارگران می‌شود هستند. (از مطالبات دموکراتیک و سیاسی خبری نیست) این کارگران مثل بقیه گروه‌های اجتماعی از طیف‌های وسیعی تشکیل می‌باشد اما عمده آنها جزو گروه‌های محافظه کار بوده و بشدت از طرح مطالبات خارج از موارد مطرح شده احتراز می‌کنند. نمایندگان آنان که برای مذاکره با نمایندگان مجلس و دیگر ارگان‌ها مراجعه می‌کنند، از نظر دیدگاه و فرهنگی به نگاه‌های حکومتی و در انطباق با بسیج و برخی مقامات ریز و درشت هستند. آنها بطور مرتب از کارگران می‌خواهند که خارج از دو مطالبه قرارداد و بیمه از هیچ چیز دیگری صحبت نکنند و بازی را بهم نزنند. روابط درونی کارگران برای تصمیم‌گیری از هیچ‌گونه نظام دموکراتیکی برخوردار نیست و روالی برای نظامند کردن مطالبات خود و چگونگی پیگیری و نحوه مبارزه و اقدامات آتی ندارند. بعبارت دیگر روال تصمیم‌گیری آنها بر اساس محوریت یک یا دو فرد و بصورت غریزی و یا همان نوعی ولایت است..... ساز و کار دموکراسی و تصمیم‌جمعی در بین کارگران وجود ندارد. دیدگاه آنان عمدتاً منحصر به کسب مطالبات معیشتی و گروه خود است و در مورد علت ریشه‌ای و پایه‌ای وضع خود، حاکمیت نظام سرمایه‌داری موجود، سیاست‌های حاکمیت، رابطه وضعیت خود با آزادی‌های مدنی و اجتماعی، آزادی بیان و رسانه و تشکل و حزب فاقد اطلاع و بینش هستند. در مورد ضرورت ایجاد تشکل و حزب، ساز و کار درونی آن و تصمیم‌گیری جمعی و ارتباط با دیگر کارگران بحثی مطرح نیست و بطریق اولی ارتباط با دیگر جنبش‌های اجتماعی، از جمله جنبش زنان، ملیت‌ها، دانشجویان و جنبش‌های طبقاتی معلمان و پرستاران در چشم انداز آنان قرار ندارد. علت پراکندگی و محدودیت افق کارگران بدان جهت است که کارگران برای حل مشکل خود برنامه‌های متفاوت و فردی داشته و از حل اجتماعی مسئله فاصله دارند. برخی اظهار می‌کنند اگر کارشان درست نشود اقدام به خرید یک خودرو و مسافرخشی در شهر تهران و یا برخی شهرهای بزرگ خواهد کرد. دیگری ب فکر گرفتن یک محل کسب و کار در آنست و سومی به خرید چرخ دستی و فروش میوه می‌اندیشد.

وقتی تجمع معترضین بر علیه جنایت اسید پاشی تشکیل شد و در مقابل نرده‌هایی قرار گرفت که با صف کارگران معترض کمتر از دو متر فاصله داشت. رهبران کارگران مخابرات روستایی از کارگران خواستند که از محل تجمع اعتراضی علیه اسید پاشی دور شده و به انتهای میدان بروند تا حداکثر فاصله را با تجمع اعتراضی علیه اسید پاشی داشته باشند. آنان اظهار می‌داشتند که نزدیک بودن کارگران با تجمع اعتراضی علیه اسید پاشی به ضرر کارگران خواهد شد زیرا ما دنبال قرارداد و بیمه خود هستیم»

و لذا برون رفت از وضعیت موجود نیاز به کار عمل نظر و بازنگری در رسوبات پس مانده‌های ماقبل سرمایه داری و نگرش های سود جویانه سرمایه داری از یکطرف و مسلح شدن به فلسفه و شناخت مارکسیستی و کاربرد نظریه شناخت آن در عمل می باشد. این تنگناهای عملی و نظری در نحوه اعلام ایجاد تشکل سراسری کارگران و نقد و نظرات و مخالفت ها به چشم می خورد.

بررسی تشکل اعلام شده توسط آقای ثقفی

۱- رویکرد صحیح در برخورد با تشکل فوق :

هر گونه رویکرد حذف و خصمانه با تشکل اعلام شده آقای ثقفی و همفکران وی با هر اندیشه و با هر نیتی که اقدام به این اعلام ایجاد تشکل سراسری کرده اند بی شک ناصواب و غیر صحیح است. این جمع در نظر دارد، یک تشکل با هر مقصودی - مسلما شرکت کنندگان در جلسه، دارای اهداف و نظرات متفاوتی هستند - ایجاد کند. مسلم است که در شرایط فعلی حاکمیت مخالف با ایجاد هر تشکل است و نمی بایستی از طرف فعالان کارگری بر اساس اصول دموکراسی مورد مخالفت و نفی قرار گیرد. کسانی که آنرا نمی پسندند می توانند رویکرد و فعالیت های قابل قبول خود را داشته باشند. اگر روشنگری در خصوص برخی موارد لازم بنظر می رسد با لحاظ، حقوق حقه برگزار کنندگان، با رعایت دموکراسی و آزادی در ایجاد تشکل ها و حقوق انسانی می بایست مستندا "مطرح گردد. برخی از نوشته های منتشر شده فاقد شرایط فوق بوده و برخی دیگر نیز مطلب جدی عنوان نکرده اند و ظاهرا تنها خواسته اند سخنی بیان کنند. نگارنده قصد طرح مطلبی در این خصوص نداشتم اما بلحاظ طوفان حاشیه ای که ایجاد گردید نقد و نظرات خود را که عمدتا به طرح ضرورت ایجاد تشکل سراسری و طرح آسیب های دامن گیر فعالان کارگری و کارگران آگاه است مطرح کرده و در انتها نقد خود را به تشکل مطرح شده توسط آقای ثقفی معطوف می نمایم. همانطور که در جمع بندی مطرح می شود، با توجه به سوابق فعالیت های آقای ثقفی و خروج چند باره کلیه منتخبین مجمع عمومی های کانون فعالان حقوق کارگر و راویه داشتن فعالان کارگری و تشکل ها با آقای ثقفی و همچنین نحوه ایجاد این محفل جدید که فاقد اصول و مبانی تشکیلاتی است، تشکل ایجاد شده یک امر صوری ارزیابی میشود و پیش بینی می شود فاقد توان برای اثر گذاری در جنبش کارگری خواهد بود.

ضرورت ایجاد طرف تشکل سراسری کارگران :

ایجاد تشکل سراسری از فعالان کارگری، کارگران آگاه و محافل و تشکل های موجود بلحاظ زیر ضروری بنظر می رسد :

۱- گروههای مجزا و پراکنده از نظر کمی و کیفی قادر به انعکاس و ایجاد ارتباط با مبارزات پراکنده کارگری که عمدتا برای معیشت، حقوق معوقه و امتیازات انجام می شوند، نیستند. تا بتوانند در این مسیر به جمع بندی فعالیت ها و فعال سازی گسل های موجود فی مابین کار و سطح زندگی و آزادی های کارگران اقدام کنند. با ایجاد یک طرف تشکل سراسری که الزامات و پیش نیاز های بسیار دقیق و علمی را می طلبد می توانند تأثیر عمیقتری گذاشته، با تعامل و هم نظری تجربیات خود را گسترش داده، دموکراسی، همفکری و تعامل را تمرین و ظرفیت و تجربه خود را غنا بخشند.

۲- عناصر و محافل مختلف می بایست به پراکندگی و فرقه گرایی فارغ آمده و در ارتباط با یکدیگر می توانند با کسب تجربیات عمیق تر آنرا به درون تشکیلات و محفل خود ببرند و به این طریق ظرفیت نظری عملی تشکل و محافل خود و نهایتا ظرفیت مبارزات طبقه کارگر را افزایش دهند.

۳- با عطف به اظهارات رفیق محمود صالحی در این رابطه: کارفرمایان و حامیان آنان هر روز برای اینکه بیشتر طبقه کارگر را استثمار کنند، ده ها تشکل و نهاد ضد کارگری تشکیل می دهند و افراد آگاه به قوانین کار را اجیر می کنند تا به کارفرمایان آموزش دهند که چطور می شود کارگر را بیشتر استثمار کرد... طبقه کارگر هم برای مقابله با این انسجام کارفرمایان باید خود را منسجم و تشکل های خود را تشکیل دهد.

۴- تمامی منتقدین حتی آنهایی که بنحوی عصبی در این ارتباط مقاله نوشته اند، ایجاد تشکل سراسری کارگران را تأیید کرده و به آن ارج گذاشته اند. آقای بابامیری در مقاله تند و تیز خود که حکم ارتداد و خیانت و ... را صادر نموده است می نویسد: (در طرح ایجاد تشکل های سراسری کارگران) آرزوی کارگران پیشرو را فریاد میکنند و به کلام دیگر، به عنوان، محتوا و ظرفی که مورد علاقه و آرزو و در دستور کار پیروسی مبارزاتی هر فعال و تشکل پیشرو ای باید باشد خود را آویزان میکنند

آقای عطا خلقی می نویسد : شکی نیست که شکل گیری تشکل سراسری کارگری در برابر عملکرد متحد سرمایه و کارفرما و دولت، امری است بسیار ضروری که باید در تلاش برای فراهم سازی ملزومات ایجادش تعجیل داشت حرفی در این نیست که رویارویی با سرمایه و دولت، تشکل و سازمان گسترده خود را می خواهد !.

۵- با در نظر گرفتن دیالکتیک عمل و نظر ، تشکل های سراسری می توانند با ایجاد رابطه با مبارزات کارگران ظرفیت کل جنبش کارگری را افزایش دهند .

دلایل منتقدین طرح :

تمامی منتقدین که طرح ایجاد تشکل سراسری را رد می کنند ، اظهار می کنند که پیش شرایط و پیش نیازهای ایجاد چنین تشکلی امروزه فراهم نیست .

آقای بابا میری می گوید : ادعای ایجاد تشکل سراسری کارگری بدون وجود و حضور ده ها تشکل کارگری مستقل، ادعایی اشتباه - و البته در مورد بحث اخیر اعلام شده کاملا عامدانه و خیانتکارانه- است ... ادعای ایجاد تشکل سراسری کارگری بدون وجود ده ها تشکل مستقل در طبقه ی کارگر بیش از ۵۰ میلیون نفری ایران مانند این است که کسی ادعا کند با یک گروه ۱۰ نفره می خواهد یک شبه یا یک ساله، یک بنای عظیم با زیربنایی به وسعت یک کشور برپا کند

آقای عطا خلقی می گوید : آنقدر تشکل کوچک و بزرگ در محیط های کار ایجاد نشده اند تا از هم خط شدن و بهم پیوستن شان ظرف بزرگتری بنام تشکل سراسری کارگران بوجود آید؟ از دل مبارزات پراکنده تاکنونی باندازه قابل توجهی ارگان های نمایندگی کارگران در محیط های کار، بیرون آمده اند تا در ایجاد تشکل سراسری به آنها متکی بود؟ به این اعتبار کسی نمی تواند ضرورت برپایی بدون تأخیر چنین تشکل و سازمانی را نادیده بگیرد .

مقاله چند کارگر ضد سرمایه داری ، نیز همانطور که در تمام نشریات ، مقالات و گفتار این تفکر همواره بطور اتومات تکرار می شود، اظهار می کنند، حرکت پراکنده و خود جوش کارگران به مرحله مبارزات طبقاتی و سیاسی می رسد و نوع تشکل هم شورایی است و غیر از کارگران هیچ کس و یا جریانی نمی بایست به ایجاد تشکل برای مبارزه در کلیت عرصه های اقتصادی ، سیاسی ، مدنی و ایدئولوژیک اقدام کند . مبارزات کارگری تمامی تضادهای موجوداعم از تناقض در شیوه های تولید و تضادها و تناقضات در حوزه های توسعه نیافتگی ، حقوقی ، تضادهای جنسیتی و ملی و فرهنگی را حل می کند . مبارزات کارگران خود مبارزه ای سوسیالیستی و ناب است و علت شکست آن نفوذ فعالان سوسیالیستی غیر کارگری است . این دیدگاه توضیح نمی دهد که ، چرا کارگران گاهی در بدترین شرایط اقتصادی از آرمان رهایی خود دور می شوند . در اروپا در شرایط بحران بزرگ ۱۹۲۳- ۱۹۲۹ تمامی شرایط عینی برای گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم وجود داشت اما طبقه کارگر نه تنها فاقد آمادگی ذهنی بود ، بلکه بفتح جنگ و بورژوازی رأی داد . این نگرش دیالکتیک عمل - نظر را نادیده گرفته و تنها بر وجه اقتصادی صرف تأکید می کند . در حالیکه درک ذات پدیده ها خود یک پروسه است و بقول مارکس اگر ذات پدیده ها - از جمله سرمایه داری - بطور مستقیم در ذهن منعکس و درک می شد دیگر به علم نیاز نبود . شناخت نیاز به ۱ - مواد خام یعنی مفاهیم و اندیشه ها ۲- وسایل تولید نظری یعنی پروبلماتیک ها و چارچوب های شناخت ۳- حصول کلی و انضمامی در اندیشه که شناختی انضمامی و واقعی بدست می دهد، دارد و بدینوسیله پرولتاریا موقعیت تاریخی و کلی فرایند اجتماعی در حوزه های اقتصادی ، سیاسی و ایدئولوژیک را در یافته و آماده انجام رسالت خود می شود . دیدگاه ضد سرمایه داری توضیح نمی دهد که کارگران که در عرصه عملی مستثما به شناخت ناب کلیت سرمایه داری می رسند چرا این گوهر ناب را رها کرده و اجازه نفوذ رفرمیسم چپ و راست را می دهند تا به داغ سرکوب تاریخی گرفتار شوند . همانطور که در مقاله ضد سرمایه داری اظهار میشود « مشکل اینجاست که حلقه های جنبش کارگری هم اکنون اینجا و آنجا مطالبات مشترکی را بر زبان می راند اما چون حلقه های سرگردان جدا از همدیگر . اینجاست که دخالت پیشروان کارگری را می طلبد که دست به کار متشکل کردن حلقه های پراکنده ی این قدرت جنبش کارگری شوند..... گرایشات بورژوازی در بطن اذهان بخش های بسیار و افراد بسیاری از بدنه ی کارگری رخنه کرده است، اما در هر حال واقعیت کوبنده و عریان بردگی مزدی نیز که با وقوع بحران ها، در سرتاسر جهان هر روز مهیب تر می گردد گواه از فقر و فلاکت و عدم آزادی است»

این دیدگاه در رهایی طبقه کارگر ، در واقع از پراکسیس و حوزه فلسفی شناخت و شناخت کلیت عرصه اجتماعی و تاریخی خارج شده و در انتظار رخ دادهایی است که در پایان هزاره و لحظه موعود فرا می رسد . آنها برای کلیه جوامع و در هر مرحله از توسعه اقتصادی و اجتماعی و تکنولوژی و حقوقی از مراکز بزرگ صنعتی جهان ، تا بلوچستان و افغانستان و برای حدود ۴۰۰ سال پیدایش سرمایه داری یک فرمول دارند : « طبقه کارگر از طریق خود جوش می تواند نظام سرمایه

داری را سرنگون کند و نوع تشکل آنها شورایی است». و تلاش هایی که طی این مدت در تمامی جهان برای برقراری سوسیالیسم – با هر درجه از توانمندی و ضعف – انجام شده ، را یک انحراف تاریخی – طبقاتی می دانند . در این نگرش به مارکسیسم « بعنوان شم درک شرایط عمل سیاسی خاص از نظر تاریخی » نیاز نیست . حقیقت یک بار و برای همیشه ظاهر شده و آن کسب ارزش اضافه توسط سرمایه داری است و لذا پایان علم و تاریخ اعلام شده است .

بررسی دلایل منتقدین :

قرار نیست که یک ظرف تشکل کارگری در طرح صحیح و علمی آن ، خود را نماینده سراسری کارگران بدانند . بی شک وقتی تشکل و حزبی می تواند این جایگاه را کسب کند که چنین فرآیندی یعنی تشکل های گسترده کارگری تشکیل و کارگران در فرایند انتخاب آن شرکت کنند . تشکل سراسری مدعی است که ظرفیت موجود تشکل های مجزا را در یک ظرف واحد برای حمایت و انعکاس و اینکه تجربیات کارگران را در یک افق گسترده جمع می نماید ، تا با همفکری فعالان کارگری و کارگران آگاه و مبارز ، در حوزه های مختلف مبارزات تأثیر گذار گردد . تجربیات بخش های مختلف کارگری را منتقل و مبارزات را ارتقاء دهد . ظرف تشکل با ایجاد ارتباطات های همه جانبه ، تشکل ها و محافل موجود را تقویت کرده تا دیوارهای تنگ محفل گرایی کم رنگ شوند این تشکل می خواهد پایه گذار یک محور و نگرش ، رادیکال و انقلابی طبقه کارگر ایجاد کند تا در فرایند رشد و شکل گیری مبارزات کارگران از حرکت های رفرمیستی و جذب توده های کارگر در مراکز قدرت سرمایه جلوگیری کند . در این راستا می بایست به تشکل های گسترده در کشورهای صنعتی اشاره کرد که در حالیکه دهها و صدها تشکل کارگری وجود دارد و میلیون ها کارگر در آن عضویت دارند ، افق مبارزاتی کارگران در چارچوب های رفرمیستی و نظام سرمایه داری قرار می گیرد ؟ مشخص است که اگر تشکل سراسری که خارج از مرزهای محافل و تشکیلات های موجود قرار داشته باشد و از تجربیات این تشکل ها استفاده کند می تواند در جهت رسالت طبقه کارگر و رادیکال کردن این مبارزات نقش خود را ایفا نماید . در اینصورت از جانب کارگران مورد استقبال قرار خواهد گرفت و اگر باز دچار نوعی فرقه گرایی منتهی با افرادی دیگر و با اهداف و نیات فرقه گرایی تشکیل شود به حاشیه رانده خواهد شد . در مورد تشکل اعلام شده توسط آقای تقفی به این معیار باز خواهیم گشت و می توانیم قضاوت کنیم که با توجه به سابقه عملکرد ایشان ، تشکل سراسری در جهت فرقه گرایی قبلی خواهد بود ؟ و یا وی می خواهد راهی جدید را بگشاید ؟

دوستانی که پیشیناز یک تشکل سراسری را تشکل میلیون ها کارگر در صدها تشکل می دانند در واقع نه تنها دیالکتیک نظر – عمل را نمی بینند بلکه به همین وضع موجود تکریم و از آن پاسداری می کنند . نگاه مکانیک و دترمینیسم بر نگاه آنان غالب است . یک یک فرد و یا گروه انقلابی و مبارز برای تحقق آرمان خود می بایست برنامه رو به جلو ، ساختار شکن داشته و بتواند مراحل و گذرگاهها و منازل پیشرفت جنبش کارگری و اجتماعی را بررسی و در این راستا همگام شود . منتقدین می بایست روشن کنند که در محدوده چه زمانی پنج یا ده ساله و یا پنجاه ساله صدها تشکل در ایران ایجاد خواهد شد و دهها میلیون کارگر در آن عضویت خواهند داشت ؟ تا نوبت به ایجاد تشکل سراسری برسد ؟ و آیا در صورت تحقق چنین امری که معمولاً در دوران انقلابی در کشورهای نظیر ما رخ می دهد سازمان ها و نهادهای عظیم سرمایه داری با پول و تشکیلات ، تجربیات و تجهیزات خود ، کارگران را در مسیر های از پیش تعیین شده قرار نخواهند داد ؟ . همانند انقلاب سال ۵۷ و دیگر تحولات عمده تاریخی در ایران و تحولات اخیر در خاورمیانه که علی رغم جابجایی های صورت گرفته در قدرت سیاسی ، نه تنها چیزی نصیب کارگران نشد ، بلکه بخش هایی از آنان ، حسرت دوران رژیم های سرنگون شده در عراق و مصر و لیبی و غیره را می خورند

این دوستان با نفی دیالکتیک نظر – عمل و با نفی پراکسیس منتظر عملکرد نیروهای تاریخی و بصورت مکانیکی می مانند . واضح است که تشکل ها و محافل موجود در شرایط موجود زمین گیر شده و نیاز به برون رفت از این وضعیت و فعالیت در یک پراکسیس بالاتر و نوین دارند. و دقیقاً همین نیاز است که . چون فعالین جدی و صدیق از پوسته دفاعی خود بیرون نیامده اند در اینجا و آنجا تشکل سراسری به شکل خام و صوری مطرح می شود .

نگاهی به عملکرد دوران اخیر آقای تقفی

در سال ۱۳۸۶ تعداد ۲۳ نفر از فعالان کارگری در مجموعه ای بعنوان هیأت مؤسس و هیأت مدیره « کانون دفاع از حقوق کارگران » حضور یافتند ، اتخاذ روش های غیر دموکراتیک باعث شد که از آن عده حدود ۷ نفر باقی مانده و ۱۶ نفر کانون را ترک کردند . آقای تقفی در این راستا اقدام برای انشعاب در کانون دفاع و برگزاری مجمع عمومی بعدی با حضور افرادی دیگر نمود . هیأت مدیره و اعضای مجمع دوم نیز از افراد با دیدگاهها و رویکردهای بسیار متفاوت جمع شده بودند ، آقای تقفی تنها به این لحاظ ، آنان را جمع نمود تا بصورت ابزاری نشان دهد که کانون برقرار شده و فعالیت می کند. یعنی از ابتدا یک

گسیختگی و پراکندگی فکری در افراد شرکت کننده وجود داشت و به اقدامات و تصمیمات عملی منجر نمی گردید . و لذا جایی برای گسترش فعالیت ها و رشد و سازماندهی جنبش های کارگری نمی ماند .

دو سند بعنوان سند مصوب مجمع عمومی دوم منتشر شده که صرفا جنبه نظری در مورد سرمایه داری و طبقه کارگر دارد و فاقد هر گونه تصمیمات و گزارشات عملی و طرح و برنامه کاری است و صرفا مباحث نظری و عمومی در آن ها مطرح شده است. اساسا در مجمع عمومی فرصت و نیازی به طرح این مطالب بعنوان سند مصوب نبوده است .

امروزه از هیأت مدیره دوم کانون هیچکدام نمانده است و همه بجهت آنچه که رویکرد یکنفره نامیدند جدا شدند . تمامی نیروهای فعال جوان که مدتی به کانون متصل شدند پس از مدتی جدا شدند و در مقابل آن موضع گیری و به تشکل های دیگر جذب شدند ۲- ارتباط با دیگر تشکل ها :

هر چند ممکنست برخی افراد و یا جریانات متأسفانه نسبت به دیگر تشکل ها بجهت همان آسیب های ذکر شده موضع گیری و نگرش غیر مثبتی اتخاذ کنند اما این مسئله در مورد آقای ثقی و ویژگی یک مبارزه و تخریب را داشته است در همکاری با دیگر تشکل ها در برگزاری مراسم اول ماه می ، با تعویض مرتب نماینده کانون مدافعان تلاش در برهم زدن هماهنگی ها و تصمیمات اتخاذ شده را می نمود نحوه ارتباط و تعامل ایشان با دیگر محافل و تشکل ها چنان است که امروزه کمتر کسی آماده همکاری و وحدت عمل با ایشان است . با این وضعیت و با اطلاع ایشان از این وضعیت چگونه قصد ایجاد تشکل سراسری کارگران را دارد ، امری است که بهتر است ایشان توضیح دهند .

۳- بررسی عملکرد کانون مدافعان نشان می دهد که نه تنها پیشرفتی در محافل و تشکل های کارگری و جنبش طبقه کارگر حاصل نشده است . بلکه کانون مدافعان بعنوان یک جمع چهار نفره نتوانست متشکل و منسجم شود و عمدتا صورت خانوادگی پیدا کرده است . ایشان مقالاتی بر علیه فرقه گرایی در جنبش کارگری نگاشته اما از تعریف ویژگی های فرقه و بررسی انطباق آن با عملکرد خود یعنی کانون مدافعان طفره رفته است . عمده قریب به اتفاق تشکل ها و محافل و عناصر کارگری در طول زمان نسبت به ایشان زاویه پیدا کرده و در تقابل قرار گرفته اند . هر مرحله عوامل متعددی باعث کناره گیری فعالین و تشکل ها از کانون مدافعان شده است از حمایت و ارتباطات قوی با مرکز همبستگی و آقای مهدی کوهستانی تا برخورد انحصارگرایانه و حتی توهین آمیز نسبت به افراد سایر تشکل ها که خواهان وحدت عمل بوده اند . بنظر می رسد در پیشبرد کارهای خود ملاحظات کاسبکارانه و در جهت اهداف شخصی و سلیقه ای دارد . یکی از عوامل مطرح کردن موضوعات در سطح محافل داخل و خارج از جمله اعلام طرح ایجاد تشکل سراسری - با پشتوانه لجستیک - مالی است . البته نمی توان برای هر چیز حکم قطعی صادر کرد و می بایست احتمال داد که ایشان در طرح تشکل سراسری از صداقت و جمع بندی عملکرد قبل بهره مند شده اند

. در این مورد نیز باید اذعان کرد که نحوه طرح و اعلام موجودیت تشکل سراسری کارگران و نحوه اطلاع رسانی و مصوبه آن چنین انتظاری را با نا امیدی مواجه می کند .

نگاهی به جلسات و مصوبات آن :

برگزاری جلسه اول در شهر سقز و در آغاز سال نو تنها بصورت یک خبر بسیار کوتاه اعلام گردید در مورد پیش زمینه ها فعالیت مباحث صورت گرفته قبل، افراد و یا جریانات شرکت کننده در آن و بحث ها و تصمیمات صورت گرفته هیچ گونه توضیحی داده نشده است. جلسه دوم در کرج نیز همین ویژگی را داشت اما جلسه سوم با یک مصوبه همراه بود اما همچنان همه چیز در حال ابهام قرار دارد . و ایشان صرفا با خبر رسانی قطره ای ، باعث شد هزاران برابر آن چیزی که در نظر و عمل محقق شده ، هیاهو و حاشیه ایجاد شود . از مصاحبه با افراد بر می آید که دیدگاه ها هم با یکدیگر متفاوت است

آقای حسینی در مورد رسالت چنین محفلی می گوید : « هدف از ایجاد تشکل سراسری برای ایجاد همبستگی کلیه کارگرانی است که با هر شکل استثمار طبقاتی مخالف هستند. ایجاد تشکل سراسری به معنای آن است که کارگران را در آن متشکل و برای مبارزه با کل نظام سرمایه داری بعنوان یک طبقه واحد حرکت کنند » که بی شک یک هدف بسیار بسیار کلان بوده و طرح آن بسیار زود رس بنظر می رسد

آقای صالحی واقع بینانه تر اظهار می نماید: « هدف از ایجاد یک تشکل جدید را برای تقویت و پیش برد جنبش کارگری می دانم»

به هدف های پیچیده آقای ثقفی می توان تا حدودی از لابلای مصوبه جلسه سوم دست یافت در مصوبه نهایی آمده است :.

« در این نشست ضمن تایید فعالیت های قبلی در دو نشست گذشته و ضرورت تداوم آن ، بر گسترش هر چه بیشتر این تلاش ها در جهت ایجاد تشکل سراسری تاکید شد .»

در اینجا در خصوص اینکه فعالیت های قبلی شامل چه اقداماتی بوده و چگونه محقق شدند، هیچ توضیحی نمی دهد ظاهرا سر بسته اما با دهل و شیپور جار زدن بهتر از شفافیت و انعکاس حقایق است .

«هم چنین ضمن بررسی و بحث در باره شرائط موجود در نظام سرمایه دای جهانی و همچنین تحرکات این نظام در چنین شرائطی در منطقه خاورمیانه و به خصوص ایران ، بر ضرورت بیشتر در ایجاد تشکل سراسری کارگران تاکید شد و مسائل زیر مورد بررسی و تایید قرار گرفت .

۱- تغییرات اوضاع منطقه و ایجاد گروه های مسلح حفظ نظام سرمایه داری نظیر داعش و مزدوران مسلحی همانند آن و سرکوب نیروهای مستقل و مترقی و کارگری در منطقه، ضرورت ایجاد تشکل سراسری کارگری را بیشتر نمایان می کند .

۲- توافق های اخیر میان حکومت گران در ایران و نظام جهانی سرمایه داری و گسترش هر چه بیشتر ساز و کارهای استثمار، ورود شرکت های بین المللی، بر ضرورت هر چه بیشتر استثمار نیروی کار تاکید دارد. دفاع بی چون و چرای دولت مردان از نظم و نظام سرمایه داری در سال گذشته کاملا مشهود و غیر قابل انکار است و در نتیجه در این میان اتحاد و همبستگی نیروهای کارگری در این زمینه ضرورت خود را بیشتر نشان می دهد.»

در دو بند فوق ، نفس ایجاد تشکل سراسری مورد نظر ایشان با رسالت تاریخی و طبقاتی طبقه کارگر ظاهرا هیچ گونه ارتباطی ندارد. طرح گروه های داعش و حافظ نظام سرمایه داری می تواند همخوانی هایی هم با سیاست های جمهوری اسلامی هم داشته باشد و بند دوم به سراغ توافقات اخیر حکومت گران در ایران (و بخوانید بخشی از حکومت گران) با نظام جهانی سرمایه داری را عامل ایجاد این تشکل سراسری می داند . در اینجا کلیت ابعاد و مؤلفه های حکومت در ایران در جوانب اقتصادی ، سیاسی ، ایدئولوژیک و فرهنگی و حقوقی آن و استثمار طبقه کارگر مطرح نیست بلکه به بخشی از تحرکات خارجی و به بخشی از سیاست های حکومت معطوف می شود . در اینجا این حقیقت که اقتصاد ایران طی سی و پنج سال بعنوان یک حلقه سرمایه داری تولید و باز تولید نموده است لایوشانی می شود . آقای ثقفی بخوبی می داند که چگونه با حاکمیت رفتار کج دار و مریض داشته باشد و حاکمیت هم در این چارچوب مشکلی ندارد و حتی حاضر است چشم خود را به حکم سه سال زندان تعزیری آقای ثقفی همچنان ببندد . البته تمام آرزو و آمال همه بر این است که نه تنها ایشان بلکه تمامی مبارزین کارگری و مدنی مشمول این تخفیفات شوند .

در بند سوم دفاع از حقوق کارگران را بطور کلی مطرح می کند امری که طی این ده سال دوره فعالیت جدید و در چارچوب قانون مدافعان مطرح شده و نتیجه نهایی آن وضعیت کنونی کانون و جنبش کارگری است . ایشان هیچ شاخصی برای اندازه گیری این ادعا تعریف نمی کند . بعنوان مثال اگر شخص و یا جریانی مدعی مبارزه برای حقوق کارگر گردیده اما در عمل هیچ اقدام عملی و واقعی و ملموسی را محقق نکرد چگونه باید مورد سنجش قرار گیرد ؟ و آیا صرف ادعا می تواند آنرا در بین نیروهای طبقه کارگر قرار دهد ؟

در بند بعدی اسید پاشی را محکوم می کند بدون آنکه اشاره ای به ارتباط اسید پاشی با تمامی سیاست های حاکمیت در ابعاد اقتصادی و اجتماعی و ذکر عوامل و آمران آن کند ، طی آن خواسته است « خواهان مقابله با چنین اعمالی به صورت سراسری هستیم .» مقابله با این اعمال بصورت سراسری نیز دو پهلو است . چون دعوت از گروه های اجتماعی برای تقابل بمیان نیامده و خود نیز طرح عملی اعتراضی را به پیش نبرده است و لذا می تواند خواهان مقابله بخشی از حاکمیت با تهاجمات باند اسید پاش گردد . بهر حال آقای ثقفی در تمامی بندهای قطعنامه تمامی خطوط قرمز حکومت را رعایت نموده است .

در بند آخر آمده است « ایجاد تشکل سراسری کارگری در این مرحله از پیشرفت جنبش کارگری اجتنابناپذیر است و این امر متکی بر نقد و بررسی عمیق از فعالیت های گذشته تشکل های کارگری است » در اینجا ضمن خزیدن زیر چتر جبر تاریخی و اجتماعی و نشان دادن دیدگاه مکانیک حاکم مبنی بر اجتناب نا پذیر بودن فعالیت های طبقاتی و اجتماعی ، بصورت بسیار زیرکانه ای به نفی و نقد دیگر تشکل های تا کنونی بدون آنکه واقعا اقدام به نقد واقعی آنها کند ، می پردازد . البته این خود می تواند سرآغاز اقدام نوین و مثبتی از جانب ایشان محسوب شود و بهتر است خود آقای ثقفی با توجه به اشراف و اطلاع

دقیق و مو به مو از روند شکل گیری کانون مدافعان حقوق کارگر نقد جامع ، عمیق و رادیکالی ارائه دهد تا راهنمایی برای دیگر تشکل ها گردد . ایشان روشن نماید که چگونه پس از حدود یک دهه سال فعالیت امروزه چرا اثری از هیچکدام از عناصر متشکل اولیه و ثانویه در کانون حضور وجود ندارد . و نتیجه فعالیت های کانون مدافعان به چیز واقعی منتج شده است ؟

اگر آقای ثقفی تنها همین بند قطعنامه را و بخصوص در مورد کانون مدافعان انجام دهد و توضیح دهد که چه بخش هایی از عملکرد ایشان بعنوان فرد اول و شاخص این تشکل دچار اشکالات پایه ای بوده که بعد از بیش از یک دهه یک جمع منسجم از آن باقی نمانده است می توان گفت که یک اقدام مثبت و رو بجلو برای تمام تشکل ها و عناصر فعال کارگری است .

ما انجام این کار را شرط صداقت ایشان در برپایی تشکل سراسری قلمداد می کنیم ، هر چند در عمل ممکنست قادر نباشند ، هدف ظرف تشکل سراسری را محقق کنند .

در صورت عدم یک جمع بندی جامع از کارکرد - یا عدم کارکرد - یک دهه کانون مدافعان می توان باور داشت که آقای ثقفی با دست خالی و بدون هیچ نظر و اندیشه نو و خلاق و تنها با امکانات لجستیک و منابع مالی برای ایجاد یک تشکیلات مشابه با نام سراسری گام برداشته است.

جمع بندی :

بحران های عمیق در تمامی عرصه اقتصادی - اجتماعی ، سیاسی و ایدئولوژیک و وضعیت کنون طبقه کارگر نیاز به بازنگری در میانی فکری کلیه تشکل ها ، محافل و عناصر کارگری داشته که با درک پراکسیسی و وظایف فعالان ، ضرورت گذار از پراکنده کاری فعلی را پشت سر گذاشته ، بر موانع رشد و عقب ماندگی ها فائق آیند ریشه تفکرات نه تنها سرمایه داری بلکه ماقبل آن از اندیشه و ذهن کارگران و فعالان خارج و با درک عمیق و نگرش دیالکتیکی و شناخت در سطحی دیگر از تشکل های موجود اقدام کنند . و لذا طرح ایجاد ظرف تشکل سراسری کارگران در صورتی که توسط فعالان کارگری و کارگران آگاه پر نشود و بطور حقیقی اقدام به حرکت در جهت رسالت تاریخی و طبقاتی رادیکال و زنده و خلاق ننمایند این خلاء و نیاز راستین ، مسلما توسط جریاناتی که فاقد ظرفیت و کیفی واقعی برای رشد و گسترش مطالبات کارگری هستند بصورت صوری پر خواهد شد . و اقدام آقای ثقفی ، آخرین اقدام برای پرکردن این خلاء نخواهد بود و در آینده بخصوص در آستانه تحولات اجتماعی و تاریخی، سرمایه داری و گروه های غیر کارگری با لجستیک و منابع مالی بیشتری اقدام به ساخت تشکل های معطوف به رویکردهای غیر انقلابی و تاریخی طبقه کارگر خواهند نمود .

جمعی از فعالین کارگری

۲۵ آبان ۹۳